

قبل از ازدواج مجدد اشکالات را برطرف کنید

سارا شقاقی، روان‌شناس در این خصوص می‌گوید: برخی از زنان و مردان فکر می‌کنند ازدواج دوم از همان ابتدا محکوم به نابودی است. به همین دلیل میزان طلاق در ازدواج‌های دوم بیشتر از ازدواج اول است. این در حالی است که گاهی اوقات زوج‌ها تصور می‌کنند، وقتی طلاق گرفته‌اند تجربه لازم برای زندگی مشترک را به دست آورده‌اند. آنها فکر می‌کنند در ازدواج دوم اشتباهات گذشته را تکرار نخواهند کرد. اما در بیشتر مواقع چنین نیست. کسانی که یک ازدواج ناموفق داشته‌اند ممکن است توانایی تحمل شریک جدیدی را نداشته باشند، نسبت به برخی مسائل بدبین باشند و در زندگی مشترک جدید دچار مشکلات بیشتری شوند. از طرف دیگر برخی هنگام تصمیم برای ازدواج دوم خود با این مشکل روبه‌رو هستند که آیا ازدواج با کسی که طلاق گرفته درست است یا نه. برای همین افرادی هم که قصد ازدواج با یک فرد طلاق گرفته را دارند بهتر است قبل از تصمیم‌گیری فکر کنند. اما چیزی که باید در این زمینه به آن توجه کرد این است که به‌ندرت پیش می‌آید در یک طلاق و جدایی یکی از زوج‌ها مقصر باشد. در بیشتر طلاق‌ها هر دو طرف مقصر هستند. بنابراین به نظر می‌رسد فرد مطلقه قبل از ازدواج مجدد نیاز به مشاوره و مراجعه به روان‌شناس دارد تا دیدگاه او در مورد ازدواج به خصوص ازدواج دوم تغییر پیدا کند.



فرد مطلقه قبل از
ازدواج مجدد نیاز به
مشاوره و مراجعه
به روان‌شناس دارد
تا دیدگاه او در مورد
ازدواج به خصوص
ازدواج دوم تغییر
پیدا کند



زوج جوان يك روز بعد از عقد متوجه شدند بهتر است از هم جدا شوند

جدایی، یک روز بعد از عقد

ازدواج تهمینه و اسماعیل تنها یک روز بیشتر دوام نیاورد. آنها که درست هنگام عقد با یکدیگر درگیر شدند، فردای همان روز به دادگاه خانواده تهران رفتند و درخواست طلاق دادند. اسماعیل که هنگام عقد اسمی از همسر سابقش آورده بود، هرگز تصور نمی‌کرد این کار به قیمت نابود شدن ازدواجش تمام شود. این زوج هفته گذشته درخواست طلاق خود را به دادگاه خانواده ارائه کردند.

سیمافراهانی
تیش

زن جوان وقتی مقابل قاضی دادگاه قرار گرفت، درباره ماجرای زندگی‌اش گفت: شوهرم هنوز هم به همسر سابقش فکر می‌کند. او حتی روز عقد نیز از همسر سابقش یاد کرد. وقتی با اسماعیل آشنا شدم او یک سالی می‌شد از همسرش جدا شده بود. می‌گفت با هم تفاهم نداشتیم. اسماعیل مدعی بود از همسرش متنفر شده و در نهایت کارشان به جدایی کشیده است. من هم حرف‌هایش را باور کردم. در دوران آشنایی چند بار اسم همسرش را آورد و خاطره او را زنده کرد. وقتی اعتراض می‌کردم می‌گفت ببخشید، چون تازه جدا شده‌ام، زمان می‌برد تا همه چیز را از یاد ببرم. برای همین من هم حرفی نمی‌زدم و اعتراضی هم نمی‌کردم. تا این که روز عقد فرا رسید. در آن شلوغی و هیاهو بودیم که دوباره اسماعیل اسم همسر سابقش را آورد. همان زمان بود که فهمیدم چقدر اشتباه کرده‌ام. تمام مدت تحمل کردم و حرفی نزد. ولی اسماعیل تمام فکر و ذکرش پیش همسر سابقش است. او را فراموش نکرده و در همه لحظات به یاد اوست. همه چیز را با او مقایسه می‌کند. هر بار اتفاقی می‌افتاد مقایسه‌اش را شروع می‌کرد. تا این که در نهایت من عصبانی شدم. روز عقده به او اعتراض کردم. جالب اینجاست او نیز به من اعتراض کرد و کارمان به دعوا کشید. در نهایت به خاطر خانواده‌هایمان مراسم را به هم نزدیک کردیم. اما من با گریه و بغض عقد کردم. اسماعیل هم سعی نکرد از دل من در بیاورد. همان شب

تصمیم گرفتیم از هم جدا شویم. وقتی پیشنهاد جدایی را دادم اسماعیل هم قبول کرد. او گفت ما آینده خوبی کنار هم نخواهیم داشت. من هم وقتی این حرف را شنیدم موضوع طلاق را جدی کردم و بعد تصمیم گرفتیم خیلی زود از هم جدا شویم. در ادامه شوهر این زن نیز به قاضی گفت: آقای قاضی، همسر من اشتباه می‌کند. او از همان دوران آشنایی روی همسر سابقم حساس بود. هر بار به هر دلیلی اسمش می‌آمد دعوا راه می‌انداخت. همیشه هم خودش اسم او را می‌آورد. گاهی اوقات هم حرف‌های مرا به اشتباه، مقایسه با همسر اولم برداشت می‌کرد. من هم دیگر خسته شده‌ام. آن زن از زندگی من رفته و دیگر حضور ندارد. ولی تهمینه این را متوجه نیست و مرتب پیگیری می‌کند که مبادا من اسم او را بیاورم. حرف‌های مرا اشتباه برداشت می‌کند. این همه حساسیت در نهایت باعث می‌شود ما هر روز درگیر شویم. برای همین من دیگر نمی‌توانم تحمل کنم. من دلم می‌خواهد در ازدواج دوم آرامش داشته باشم. یک بار شکست خورده‌ام و نمی‌خواهم دوباره در جنجال و دعوا زندگی کنم. در پایان نیز قاضی سعی کرد این زوج را از جدایی منصرف کند، ولی وقتی اصرار آنها را دید، رسیدگی به این پرونده را به جلسه آینده موکول کرد و از این زوج خواست در فرصت به دست آمده با یک مشاوره خانواده مشورت کنند.

قتل به خاطر عشق کور

در این ستون زندگی قاتلان و جنایتکاران معروف ایران که سرنوشتی جز چوبه‌دار نداشتند، به نوعی از زبان خود و بر اساس اعترافات‌شان در دادسرا و دادگاه مرور می‌شود. این هفته سراغ پسر جوانی رفتیم که به دلیل عشق به یک دختر مرد بیگانه‌ی را کشت.

۲۲ سال داشتم که در یکی از مجتمع‌های تجاری مشهد با دختری به نام مهسا دوست شدم و بعد از مدتی عاشق او شدم. یک لحظه نمی‌توانستم از فکر او بیرون بیایم و آینده خود را با او می‌دیدم. پس از مدتی حرف‌هایی پشت سر مهسا می‌شنیدم که باورش برابم سخت بود. پس از مدتی ارتباطم را با او قطع کردم اما همیشه به فکرش بودم. همه می‌گفتند این دختر به درد نمی‌خورد و بهتر است از فکرش بیرون بیایی اما من

نمی‌خواستم این حرف‌ها را باور کنم. یک روز که به مهسا زنگ زدم، صدای دوستم میلاد را از آن سوی خط شنیدم. از مهسا پرسیدم میلاد است که او هم تایید کرد با میلاد بیرون آمده‌اند. سراغ مهسا رفته و برای اثبات عشقم به او، رگم را زدم. همان زمان تلفن مهسا زنگ خورد و میلاد پشت خط بود. خیلی عصبانی شده بودم و از او خواستم با میلاد قرار بگذارم و سر قرار رفتم. میلاد همراه پسرخاله‌اش به محل قرار آمد. او با دیدن من که خنجر در دست داشتم، فرار کرد اما بعد از مسافت کوتاهی توقف کرد و پسرخاله‌اش از ماشین پیاده شد و به سمتم آمد. عصبانی بودم و به طرف او رفتم. از ترس به داخل یک مغازه میوه‌فروشی رفتم که ابتدا به سمتش میوه پرت کردم و بعد با ضربه خنجر به زندگی‌اش پایان دادم. بعد از دستگیری به قتل اعتراف کردم و در دادگاه با درخواست اولیای دم به من حکم قصاص دادند. این حکم در دیوان عالی کشور مهر تایید خورد و سرانجام پای چوبه دار رفتم. خیلی تلاش کردم تا بخشیده شوم اما آنها قصاص می‌خواستند و حکم اجرا شد. من با اعتماد به یک دختر که سابقه خوبی نداشت، هم زندگی خودم را نابود کردم و هم مرد بی‌گانه‌ی را کشتم.

سلفی با چوبه‌دار